



پدیده کودک همسری و معضلات آن از دیدگاه‌های مختلف دینی

صابر صدقی^۱

رحمت فرحزادی^۲*

جبرئیل امیدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

ازدواج یکی از حساس‌ترین وقایع زندگی انسان و از مهم‌ترین نهادهای حقوقی جوامع بشری است. لزوم آمادگی و بلوغ جسمانی و رشد قوای عقلانی افراد برای آغاز زندگی مشترک و اقدام به ازدواج تا حدی است که بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، حداقلی از سن را برای آغاز این مرحله از زندگی، ضروری دانسته‌اند. نظام حقوقی ایران از ابتدا تاکنون درخصوص شرط حداقل سن برای اقدام به ازدواج، دستخوش تحولات متعددی شده و مقررات متنوعی را تجربه نموده است. ازدواج کودک یکی از مسائلی است که تعداد زیادی از کودکان را از حقوق خود محروم می‌نماید. ازدواج زود هنگام در سنینی روی می‌دهد که افراد در آن به مرحله بلوغ فکری و عقلانی نرسیده‌اند. در نتیجه اسلام قوانین مربوط به حقوق زنان را به طور کامل و همه‌جانبه ذکر کرده، و بر اجرای آن به شدت تأکید دارد، به شخصیت انسان ارج می‌نهد، آنان را مورد حمایت قرار می‌دهد و در مواردی نیز در جهت احقاق حقوق زنان، تأکید بیشتری می‌ورزد و از آنان پشتیبانی می‌کند. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، سایت‌های اینترنتی مرتبط و نظرات اساتید این رشته بعد از تبیین سن نکاح و رشد، به بررسی اجمالی تحولات نظام قانونگذاری ایران، آثار و تبعات آن پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کودک همسری از مسلمات فقهی است؛ اما انتقادات نه به حکم شرعی جواز کودک همسری، بلکه سوءاستفاده از آن مربوط می‌شود. بر این اساس با توجه به وضعیت اخلاقی و فرهنگی جامعه، نظارت حقوقی و قانونی بر نهاد کودک همسری باید بیشتر مد نظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بلوغ فکری، بلوغ جسمانی، ازدواج، حقوق، کودک.

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sedghi49@yahoo.com

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

rfarahzadi80@gmail.com

^۳ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

omidijbraeal@yahoo.com

مقدمه

پیشبرد و استواری نظام خانواده و حمایت‌های آن یکی از محورهای اصلی و اساسی در آموزه‌های دینی می‌باشد، در کنار این آموزه‌ها رعایت حق و حقوق افراد از جمله حقوق و آزادی‌های زنان مورد تاکید و حمایت همه جانبه آئین اسلام قرار گرفته است. زن به عنوان یک انسان، همانند مرد در تمام جوانب زندگی خود، حق انتخاب و حق اعمال نظر دارد؛ از جمله حق انتخاب همسر به عنوان یک انسان اقتضاء می‌کند که در انتخاب زوج خود با آزادی کامل و با نیت و اراده و رضایت خودش صورت گیرد نه با تحمیل و بصورت ناخواسته که هیچ گونه انگیزه و رغبتی برای این عمل نداشته باشد.^۱ با مطالعه مسائل اجتماعی و خانوادگی جامعه در می‌یابیم که کم و بیش در متن جامعه کودکانی در سنین پایین، به قید زوجیت افراد به ویژه افراد بزرگسال و حتی میانسال در می‌آیند. کودک همسری به عنوان یک مساله با ریشه تاریخی به یکی از باورهای مذهبی در جامعه تبدیل شده است. کودک همسری امروزه به یکی از دغدغه‌های فعالان اجتماعی تبدیل شده است. این موضوع از یک سو دارای صبغه تاریخی و شرعی است و از سوی دیگر دارای ابعاد روان شناختی، اجتماعی، تربیتی و پزشکی می‌باشد.

کودک همسری حالتی است که سن یکی از زوجین یا هر دوی آنها در زمان ازدواج از سن بلوغ کمتر باشد. به لحاظ تاریخی در دوران پدرسالاری، کودک همسری رواج بیشتری داشته و در آن دوران هیچ گاه مشکل اجتماعی نبوده است؛ اما با پیشرفت جوامع بشری و افول پدرسالاری، ممنوعیت کودک همسری نیز پررنگ شد. این مساله موافقان و مخالفان متعددی دارد و از دیرباز در کتاب های فقهی درباره آن صحبت شده است. از یک سو موضوع کودک همسری، پیشینه فقهی دارد و فقها فتاوای متعددی در این زمینه ارائه کرده‌اند و از سوی دیگر از نخستین متن قانون مدنی درباره نکاح خانواده (مصوب ۱۳۱۴) این موضوع مورد نظر بوده و در ماده ۱۰۴۱ این قانون محدودیت‌هایی برای این نوع نکاح پیش بینی شده است.^۲

از دیرباز قانونگذار ایران با توجه به وضعیت جامعه درصد محدود کردن امکان ازدواج کودکان بوده است. سن بلوغ برای نکاح از آغاز تدوین قانون مدنی تاکنون دستخوش تحولات گوناگونی شده است که ملاحظه سیر تاریخی و افراط و تفریط‌هایی که در این زمینه شده، عبرت انگیز

^۱ شکری، فریده، بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

^۲ سیاه بیدی کرمانشاهی و همکاران، تحلیل فقهی حقوقی کودک همسری در پرتو انتقادات وارد بر آن؛ تلاشی برای ارائه پیشنهاد مطلوب، مجله فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۵، شماره ۵۲؛ پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۵۰.

است.^۱

بر این اساس با توجه به مشکلات و معضلات ریشه‌دار کودک همسری لازم است با تحولات بنیادین مبتنی بر دیدگاه‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و در نظر گرفتن مشکلات اقتصادی، جامعه در این باب به مصلحت اجتماعی سوق یابد و قانونمداران ما با جدی گرفتن معضلات کودک همسری و اصلاح قوانین ازدواج کودکان موجب تحول در راستای بهبود شرایط اجتماعی جامعه گردند. این مساله از آن جهت ضرورت دارد که تعداد خانواده‌هایی که بدون ثبت رسمی ازدواج دخترانشان را به عقد مردی بزرگسال درمی‌آورند در حال افزایش است و آمارهای غیر رسمی نشان دهنده وخیم‌تر شدن پیامدهای ازدواج کودکان است. این پژوهش بر اساس همین ضرورت به پدیده کودک همسری و معضلات آن از دیدگاه‌های مختلف دینی پرداخته است.

- اهمیت ازدواج

ازدواج نهادی متناسب با سرشت انسانی و مبنی بر نیازهای عاطفی و جسمی انسان می‌باشد. قدمت این نهاد و همزمانی آن با آغاز پیدایش بشر موید فطری بودن آن است؛ با این وجود، این نهاد همواره در طول تاریخ با تحولات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و تغییر در هنجارها و ارزشهای جوامع دستخوش تغییر شده است. نوع، کارکرد، زمان شکل‌گیری و آثار حقوقی نهاد ازدواج در جوامع مختلف متفاوت بوده است، چنانچه در خانواده‌های گسترده، ازدواج مبتنی بر تصمیم اعضای خانواده بوده که با تضعیف آن، انتخاب آزاد همسر به الگوی بسیاری جوامع تبدیل شده است. در جوامع سنتی نسبت به جوامع صنعتی، ازدواج عمومیت بیشتری داشته، استقلال مالی و اقتصادی زن، روند ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را به تاخیر انداخته است. همچنین الزامات قانونی ادوار مختلف بر سن ازدواج تاثیر گذاشته است.^۲

از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر نهاد ازدواج وضعیت نظام‌های حقوقی جوامع مختلف است. در بیشتر نظام‌های حقوقی برای آغاز زندگی مشترک، داشتن حداقلی از سن پیش‌بینی شده و ازدواج در سنین کمتر از آن یا به نحو اطلاق منع شده^۳ یا مشروط به تحقق شرایطی شده است.^۴

^۱ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: خانواده، شرکت سهامی انتشار، تهران، چ پنجم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۶

^۲ شیخی، محمدتقی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، شرکت سهامی انتشار، تهران، چ اول، ۱۳۸۰.

^۳ ماده ۹۴ قانون مدنی سوئیس

^۴ ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران و مواد ۱۶-۱۷ قانون احوال شخصیه سوریه

کودک و کودک همسری

کودک طبق قانون اروپا، ملاک کودکی و بزرگسالی معدل سن ۱۸ سال است. هرچند می‌توان حق تفسیر قایل شد و معتقد بود که کنوانسیون، کلمه کودک را با اجمال و ابهام به کار برده است؛ اما این مطلب واضح است که طبق قول مشهور حقوق غرب و به تبع کنوانسیون، سن بلوغ، ۱۸ سالگی است. بدین ترتیب، کنوانسیون، ولایت هیچ کس را بر شخص صغیر در مبحث ازدواج نپذیرفته است. ولایت پدر برای ازدواج صغیر و مجاز بودن آن در هیچ یک از قوانین اروپایی نیز به رسمیت شناخته نشده است.^۱

در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی نیز، نکاح قبل از بلوغ را ممنوع دانسته است، لذا عنوان می‌کند: "نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی تمام و ذکور قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام ممنوع است" اما بلافاصله در تبصره همین ماده مقرر می‌دارد: « نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی، و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد». بنابراین در ماده فوق، دخالت خانواده صغیر در نکاح او در حقوق مدنی ما با عنوان ولایت در نکاح پذیرفته شده است. از سوی دیگر، ماده ۳ قانون ازدواج (مصوب ۱۳۱۰) در این مورد بیان می‌دارد: هرکس بر خلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت نماید، به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد». با نگاهی کوتاه به ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره آن که از یک سو، نکاح صغیر با اجازه ولی را مجاز دانسته و از سوی دیگر در صورت نکاح، محکوم به حبس تأدیبی خواهد شد، تضاد مشاهده می‌شود؛ پس به ناچار می‌باید این گونه تعبیر نمود که نکاح در خود ماده ۱۰۴۱، به معنای نزدیکی بوده ولی در تبصره آن به معنای عقد ازدواج است. با این اوصاف، می‌تواند ازدواج را اجازه دهد.

شرایط ازدواج

۱- ازدواج دختران نابالغ توسط ولی قهری

یکی از مباحث مطرح در حقوق خانواده که نیازمند درنگ و تأمل بازنگاری است ازدواج دختران نابالغ توسط ولی قهری است که جا دارد از مسائل مطروحه در مقالات، کنفرانس‌ها، رساله‌های دکتری، و بحث‌های نمایندگان مجلس، قانون‌گذاران و فقها در جهت رفع معضلات جاری بهره‌گیری کرد.

^۱ اقبالی، میثم، حقوق بشر در اسناد بین المللی، فصلنامه تحقیقات علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۹، ۱۳۹۵، ص ۵۲.

این موضوع در فقه اسلامی به گونه‌ای طرح شده که بحث و بررسی بعدی را می‌طلبد. در فقه اسلامی این امر به صورت قطعی پذیرفته شده که پدر یا جد پدری می‌تواند دختر نابالغ را به ازدواج درآورد و پس از سن قانونی طبق عقیده غالب فقیهان حق فسخ عقد ازدواج را ندارد.^۱

۲- ضرورت حمایت حقوقی از زنان در عقد نکاح

الف: مفهوم موازین بین‌المللی و تعارض آن با قوانین موضوعی ایران و فقه

در اغلب جوامع امروزی، مقوله حقوق بشر یکی از حوزه‌های اصلی و ارکان مهم فعل و انفعالات، جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این رو در سطح بین‌الملل، موضوع حقوق بشر، بستر شکل‌گیری بسیاری از تصمیمات شده است. این موضوع در سطح منطقه‌ای نیز موجب پیدایش ترتیبات، ساختارها و موجودیت‌های منطقه‌ای تعیین کننده در سیاست خارجی شده و دارای جایگاه ویژه‌ای در امنیت و منافع ملی بسیاری از کشورها از جمله اتحادیه اروپا و آمریکا است که به صورتی هماهنگ و همدفدار وضعیت حقوق بشر سایر کشورها را با سازوکارهای ویژه‌ای تحت نظارت و ارزیابی قرار می‌دهند. بر این اساس پژوهشگر این است که آیا قوانین موضوعه ایران با اصول و قواعد حقوق بشر در تعارضند؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی فرضیه پژوهشگر این است که با توجه به تعدیل دیدگاه کشورهای اسلامی از جمله ایران نسبت به قاعده جهانشمول بودن حقوق بشر، آنها خواستار تفسیر جدیدی از مفاهیم حقوق بشری و مفاهیم دینی در جهت تطبیق قواعد داخلی و بین‌المللی هستند.

هدف از این پژوهش بررسی چگونگی تطابق قواعد موضوعه ایران با قوانین حقوق بشر و به کارگیری ظرفیت در تفسیر جدید این مفاهیم می‌باشد. این مساله از آن جهت ضرورت دارد که موضوع حقوق بشر به دلیل جنبه‌های احساسی آن به راحتی قابل تاثیر بر افکار عمومی است و بر این اساس همواره به عنوان یک اهرم مناسب مورد سوء استفاده کشورهای غربی قرار می‌گیرد. نقض یا اتهام حقوق بشر بیشتر از هر عامل دیگری جهت تهییج افکار عمومی و حمایت از ضدیت با کشور متهم و حتی کاربرد زور علیه آن کشور موثرتر است.^۲

^۱ فاطمی قمی، سید محمد، قانون مدنی، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱ - ۱۳۲

^۲ صادقی، سید حسین، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، نشریه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵، بهار و تابستان، ۱۳۹۳، ص ۹.

ب- حفظ حرمت و شئونات خانواده و کنترل روابط جنسی

در برخی موارد، به طور سنتی ازدواج کودکان بر اساس این باور انجام می‌شود که ازدواج عاملی در راستای کنترل رفتار جنسی و باروری دختران است، زیرا عقاید فرهنگی و مذهبی در حفظ باکره بودن، عفت و پاکدامنی دختران به طور مستقیم مرتبط با وضعیت و ناموس خانواده است. این مساله تاثیر زیادی بر تعجیل والدین در امر ازدواج فرزندان‌شان دارد؛ طوریکه در برخی جوامع روستایی خانواده‌ها برای حفظ آبروی خود و کاهش خطر فعالیت جنسی نادرست دختران، آنها را از رفتن به مدرسه منع می‌کنند.

ج- سنت و فرهنگ

در جوامعی که ازدواج کودک شایع است فشار اجتماعی در سازگار ساختن افراد با فرهنگ و سنت محل سکونت وجود دارد؛ در این معنا در صورت عدم تطابق و ناسازگاری، منتهی به تمسخر، مذمت یا شرم خانواده می‌شود. پدر سالاری در امر ازدواج کودک، بدین معنی است که نقش محوری پدر نسبت به خود دختر پررنگ‌تر جلوه می‌نماید. در واقع در چنین جوامعی، قوانین عرفی، حاکم بر قوانین ملی هستند.^۱ از سوی دیگر آنچه بخوبی مشهود است و ریشه در سنت و فرهنگ محل دارد، میزان تحصیلات دختر است که متغیر بسیار مهمی برای رضایت در امر ازدواج زودرس است. هر چه تحصیلات دختر بیشتر باشد، ابتلا به این گونه ازدواج‌ها نیز کم‌تر است؛ اما در جوامع روستایی با توجه به فرهنگ و روشی که حاکم است میزان تحصیلات کمتر است.^۲

اهمیت بررسی حقوق زن در ازدواج

در جامعه ایرانی از گذشته‌های دور تا دهه‌های اخیر، بیشتر زنان به دلیل شرایط عرفی و بدینی‌های اجتماعی که نسبت به حضور زن در دادگاه وجود داشت، نمی‌توانستند در مواقع ضروری برای دفاع از حق خود به دادگاه مراجعه نمایند؛ چون ظرفیت‌های لازم برای هضم این موضوع در اجتماعات سنتی وجود نداشت. به همین دلیل زن نسبت به دفاع از حقوق خود مظلوم

^۱ United Nations Population Fund. Ending Child Marriage: A guide for global policy Action.

^۲ Davis A, Postles C, Rosa G. A Girl's Right to Say No to Marriage: Working to End Child Marriage and keep Girls in Schools

واقع می‌شد. در بسیاری از مواقع وقتی فرزند دختری به دنیا می‌آمد از همان کودکی برای فرزند پسر خانواده‌ای دیگر ناف بری می‌شد و به این طریق حق انتخاب همسر از آن دختر ضایع می‌گشت.

بسیاری از دختران که به سن بلوغ می‌رسیدند همسرشان توسط والدین انتخاب می‌شد و دختر خودش نمی‌توانست انتخاب‌گر مهمترین واقعه سرنوشت زندگی خود باشد. انتخاب همسر توسط والدین اگر چه در پاره‌ای از مواقع به موفقیت می‌انجامید، اما در بسیاری از مواقع به شکست و طلاق منجر می‌شد و یا اینکه زن مجبور بود تمام عمر خویش را با تنفر نسبت به همسر خود سر کند. این شیوه‌های غلط انتخاب همسر هنوز نیز در بسیاری از اقوام ایرانی و حتی خانواده‌های شهری به جا مانده و هنوز به رغم دفاع از حق انتخاب همسر توسط زن، به طور کامل ریشه کن نشده است.

محدودیت‌های انتخاب همسر در قوانین ایران برای زنان

در خصوص محدودیت، موانع، و آزادی انتخاب همسر برای زنان در قوانین وضع شده ایران به سه مورد می‌توان اشاره کرد که نشان می‌دهد در انتخاب آزاد همسر بین زن و مرد تفاوت وجود دارد و در واقع این قوانین، زن را محدودتر نموده است:

- * لزوم اجازه ولی برای ازدواج دختر
- * ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان
- * محدودیت ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی.

در مورد اول، دختر ولو اینکه بالغ و رشید باشد در ازدواج با همسر انتخابی خود، مستقل نیست و باید رضایت و اجازه پدر یا جد پدری نیز داشته باشد؛ بر خلاف پسر که چنین محدودیتی ندارد. در شق دوم، شرع و قانون این ممنوعیت را وضع کرده است در حالی که در مورد مرد تا حدی وضع متفاوت است و این ممنوعیت مطلق وجود ندارد. در مورد سوم، به طور اطلاق، اجازه خاص دولت برای ازدواج هر زن ایرانی با مرد غیر ایرانی لازم است، در حالی که در مورد مرد با اینکه محدودیت‌هایی پیش‌بینی شده است ولی کلیت و اطلاق محدودیت زن را ندارد^۱.

الف- لزوم اجازه ولی برای ازدواج دختر

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی (اصلاحی سال ۱۳۷۰) مقرر می‌دارد "نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست ...". قبل از اصلاحیه سال ۱۳۶۱ نیز که سن رشد قانونی برای هر یک از پسر و دختر ۱۸ سال تمام بود، همین حکم در مورد دختر جاری بود و ماده مزبور مقرر می‌داشت: "نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است ...". مبناء و مستند حکم ماده ۱۰۴۳ -در فقه اسلامی سابقه دارد و بسیاری از فقهای اهل سنت و به تبع آن قوانین کشورهای اسلامی و برخی از فقهای امامیه، این محدودیت را برای دختر قائل شده‌اند. مبناء نظر فقهی نیز علاوه بر برخی روایات منقوله از معصومین (ع) به دو امر بر می‌گردد؛ یکی ادامه ولایت پدر بر دختر در مورد نکاح و دیگری رعایت مصلحت دختر با این باور که وی نمی‌تواند صلاح خود را در این امر خطیر تشخیص دهد و ممکن است گرفتار عواقب سوء تصمیم خود شود.

ب- نظر فقیهان اهل سنت در مورد ولایت پدر بر دختر

فقهای مذاهب سه گانه اهل سنت یعنی شافعی، حنبلی و مالکی عموماً ولایت پدر را بر دختر باکره ولو به سن بلوغ رسیده باشد ثابت می‌دانند و بر این امر به دو جهت استناد می‌کنند: یکی اینکه اصولاً زن نمی‌تواند عهده‌دار عقد نکاح شود چرا که در قرآن کریم انشاء عقد نکاح به مرد نسبت داده شده است، مثل آیات "نور / ۳۲ و بقره / ۲۲۱". بر این اساس آنها معتقدند انکاح عبارت از انشاء عقد نکاح است و به خاطر اهمیتی که این عقد دارد زنان نمی‌توانند عهده‌دار آن بشوند^۱ و بعلاوه روایاتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که نکاح زن بدون اذن ولی را باطل دانسته‌اند، مانند این روایت: "ایما امرأة انکحت نفسها بغیر اذن ولیها فتکاحها باطل باطل باطل ..."^۲ یعنی هر زنی که بدون اذن ولی‌اش خود را به عقد ازدواج مردی درآورد نکاح او باطل است، باطل است، باطل است.

جهت دوم، در نظر گرفتن مصلحت دختر است؛ بدین توجیه که دختر و بطور کلی زن آنگونه که باید مرد را نمی‌شناسد، زیرا زنان یا ملازم خانه‌اند و در پس چادر و روپوش پنهان و از عالم

^۱ سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریة الاسلامیة الغراء، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص....

^۲ احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم، نشر سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰۶

خارج کم خبرند و یا اگر در اجتماع رفت و آمد و با مردان حشر و نشر دارند، تحت تأثیر احساساتند و به رمز و رازهای پنهان زندگی ناآشنايند و با احساسات تصمیم می‌گیرند؛ بنابراین مصلحت آنان ایجاب می‌کند که ولی آنها در اختیار شوهر مشارکت داشته باشند که بدون تحت تأثیر قرار گرفتن امور ظاهری، موضوع را بسنجد و بررسی کند و تصمیم‌گیری نماید. بعلاوه چون ازدواج در واقع برقراری رابطه بین دو خانواده است، ننگ و افتخار آن به ولی زن سرایت می‌کند و به هر حال، او ذینفع است و مسئله ازدواج مانند عقود مالی نیست که تبعاً اهمیت کمتری دارد و تبعات آن سبکتر است. بنابراین نمی‌توان گفت چون دختر بالغ رشید در مال و عقود مالی مستقل است در نکاح نیز باید مستقل و صاحب اختیار باشد.^۱

ج- طرفداری ابوحنیفه از استقلال دختر در نکاح

به هر حال در بین فقها و بزرگان مذاهب اهل سنت، ابوحنیفه و شاگرد او "ابویوسف" از نظر جمهور روی گردانده و نظر داده‌اند که دختر بالغه کامله می‌تواند بدون اجازه ولی، مستقلاً اقدام به ازدواج کرده و خود انشاء عقد نماید، هرچند مستحب است ولی، عهده‌دار این امر گردد. آنها بر نظر خود بدین گونه استقلال کرده‌اند که اولاً به استناد آیاتی از قرآن کریم چون بقره آیات ۲۳۰ و ۲۳۲: "فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره... " و "و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلو هن ان ینکحن ازواجهن"، عقد ازدواج به زن نسبت داده شده و بنابراین خود زن می‌تواند عهده‌دار عقد بشود. آنها همچنین به برخی روایات نیز استناد کرده که حاکی از آن است که دختر یا زن می‌تواند مستقلاً بدون اذن ولی مباشرت در عقد داشته باشد. از جمله حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: "زن بی‌شوهر برای تصمیم در امر ازدواج محق‌تر از ولی خود می‌باشد" (الایم بنفسها من ولیها) ^۲ "ایم یعنی کسی که شوهر ندارد خواه باکره باشد یا ثیبیه".

به علاوه آنها برای اثبات استقلال دختر در امر ازدواج به دلایل دیگر مبتنی بر قیاس متوسل شده‌اند، از جمله اینکه:

^۱ سبحانی تبریزی، نظام النکاح فی الشریه الاسلامیه الغراء، همان

^۲ شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۲

الف- دختر بالغه می‌تواند در امور مالی خود مستقل باشد و دخالت ولی لازم نیست و فرقی بین این دو امر وجود ندارد، زیرا آنچه موجب تجویز تصرف مالی به دختر شده همانا رشد و کامل شدن عقل اوست که در امر ازدواج همین امر می‌تواند مجوز باشد.

ب- همانگونه که پسر بالغ و عاقل در امر ازدواج مستقل است، دختر نیز بواسطه برخورداری از همین بلوغ و عقل باید این صلاحیت را داشته باشد.

ج- فرد به خاطر ناتوانی و نارسایی عقلی در ادراک امور نیاز به ولی دارد، اما وقتی از عقل کامل برخوردار باشد نیازی ندارد تحت ولایت دیگری قرار گیرد. البته به نظر ابوحنیفه اگر دختری بدون اجازه ولی خود مبادرت به عقد ازدواج کرد در صورتی که مهریه‌اش کمتر از مهرالمثل بود یا با مردی که کفو و هم شأن او نبود ازدواج کرد، ولی، حق دارد اعتراض نموده و عقد نکاح را فسخ نماید.^۱

د- نظر فقهای شیعه در مورد اختیار دختر در امر ازدواج

بر اساس تجزیه و تحلیل شهید ثانی در کتاب مسالک، به نظر می‌رسد بیشتر فقهای شیعه، نظر به استقلال دختر در امر ازدواج همانند او در امور مالی دارند. به گفته شهید ثانی جمیع متأخرین (با توجه به زمان شهید ثانی که قرن دهم هجری است) و عده‌ای از قدما چون شیخ طوسی در کتاب تبیان و سید مرتضی و ابن جنید و شیخ مفید در کتاب احکام النساء و سلارو

ابن ادریس معتقد به استقلال دختر در امر نکاح هستند.^۲ فقیهانی چون شهید اول، علامه حلی، فخرالمحققین، محقق صاحب شرایع، محقق کرکی صاحب جامع المقاصد و خود شهید ثانی که به تعبیر شهید از متأخرین محسوب می‌شوند و در دوره بعد از شهید ثانی نیز فقیه صاحب نامی چون صاحب جواهر بر این عقیده هستند. به نقل شهید ثانی برخی از قدما چون شیخ طوسی در کتاب نهاییه و صدوق و برخی دیگر استمرار ولایت را بر دختر از طرف ولی در امر نکاح قائل بوده‌اند، و برخی هم چون ابوالصلاح حلبی در کتاب: الکافی فی الفقه و مفید در مقنعه قائل به تشریک در ولایت بین دختر و ولی هستند، بدین معنی که اجازه و اذن ولی را در ازدواج دختر لازم می‌دانند.

^۱ الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه المقدمه (باب ۸ سن ابواب عقد نکاح اولیاء)، مترجم الحدیث و علومه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق، ۲۰: ۲۸۲.

^۲ شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق، ۱۳۸/۷:

بسیاری از فقیهان معاصر نیز، راه میانه و قول سوم را برگزیده‌اند و قانون مدنی ایران هم از همین مثنی پیروی کرده است. روایاتی که ازدواج زن با رضایت خودش و بدون اجازه ولی را تأیید می‌کند از جمله دلایلی است که طرفداران استقلال دختر آن را مبنای گفته‌های خود قرار داده‌اند. روایت روشن و صریح به نقل از سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) است که فرمود:

"لایأس بترویج البکر اذا رضیت من غیر اذن ولیها"^۱ یعنی اشکالی نیست که دختر باکره در صورت داشتن رضایت و تمایل بدون اذن ولی خود ازدواج نماید. روایت دیگر توسط زراره از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: "اذا كانت المرأة مالکة امرها تبع و تشتري و تعتق و تشهد و تعطى من مالها ما شئت فان امرها جائز تزوج ان شئت بغیر اذن ولیها و ان تکن کذالک فلا یجوز تزویجها الا بامر ولیها"^۲ یعنی اگر زن اختیاردار خود بوده می‌تواند خرید و فروش کند، بنده آزاد نماید و شهادت بدهد و می‌تواند هر مقدار از مالش را بخواهد بخشش نماید، عملش نافذ و جاری است و اگر بخواهد بدون اذن ولی اش تزویج می‌کند ولی اگر چنین نباشد، بدون اذن ولی جایز نیست.

روایاتی که عدم استقلال دختر در امر ازدواج را تأکید می‌کند و طرفداران ولایت ولی بر دختر در امر نکاح از آن به عنوان دلیل استفاده می‌کنند یکی روایت ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق (ع) است که فرمود: "لاتزویج ذوات الالباء من الالبکار الا باذن ایبها" یعنی دختران باکره دارای پدر بدون اجازه پدرانشان ازدواج نمی‌کنند. روایت دیگر، روایتی است که از طریق اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: "لانکاح الابولی" یعنی جز به وسیله ولی واقع نمی‌شود. "ذوات الالباء من الالبکار الا باذن ایبها" یعنی دختران باکره دارای پدر بدون اجازه پدرانشان ازدواج نمی‌کنند. روایت دیگر روایتی است که از طریق اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: "لانکاح الابولی" یعنی ازدواج جز به وسیله ولی واقع نمی‌شود. روایت دیگر از امام موسی بن جعفر (ع) (ابوالحسن) نقل شده که فرمود: "دختر باکره با وجود داشتن پدر ولو به حد بلوغ رسیده باشد اختیاری ندارد و وقتی از حالت بکارت درآمد یتیب شد، اختیارش با خودش می‌باشد".

با همه‌ی این روایت‌ها و دلایل نظریه‌ی ولایت پدر بر دختر بالغه رشیده در امر ازدواج به معنای اختیار نداشتن دختر و صاحب اختیار بودن پدر، در فقه شیعه طرفدار چندانی ندارد.^۳

^۱ حرّ العاملی، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۵؛ ح ۲۵۶۴۰.

^۲ طوسی، محمد ابن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۷ (جزء هفتم، کتاب نکاح)، ص ۳۷۸.

^۳ همان، ص ۴۵۹.

ز- نظریه تشریک در ولایت پدر " نظر حضرت امام خمینی "

نظریه سوم که نظریه تشریک در ولایت است که بر اساس آن هیچ یک از پدر و دختر، استقلال تام و کامل در امر ازدواج ندارند، بلکه با رضایت و موافقت هر دو، ازدواج صحیح است. این امر را اصطلاحاً «تشریک در ولایت» می‌گویند، یعنی دختر و پدر یا جد پدری او مشترکاً اختیار امر ازدواج را در دست دارند. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله پس از بیان اقوال مختلف در مورد ولایت پدر و جد پدری نسبت به دختر بالغه باکره می‌فرماید: احوط اذن گرفتن از هر دو است " والاحوط الا تسئندان منها ". و آقای خوئی احتیاط واجب را در گرفتن اذن ولی برای تزویج دختر باکره می‌دانند.

بعضی هم مانند آیت‌الله صاعی و مرحوم آیت‌الله شاهرودی، گرفتن اذن ولی را به صورت احتیاط مستحب بیان کرده‌اند. قانون مدنی نیز از همین رویه پیروی کرده و اجازه‌ی پدر یا جد پدری را برای ازدواج لازم دانسته‌اند. ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی می‌گوید: " نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه‌ی پدر یا جدّ پدری است و هر گاه پدر یا جدّ پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه‌ی او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید^۱.

ولایت بر صغیر و صغیره

طبق تبصره ماده ۱۰۴۱ ق.م. اضافه شده در سال ۶۱ "عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد؛" از این ماده دو نتیجه گرفته می‌شود:

الف- نفوذ نکاح ولی قهری مشروط بر این است که مصلحت مولی علیه نیز در آن رعایت شده باشد؛ یعنی صرف این که زناشویی اجباری، کودک را به مفسدتی نیندازد، کفایت نمی‌کند؛ بلکه این نکاح باید به مصلحت کودک هم باشد.

ب- این حق صرفاً به ولی قهری کودک اختصاص دارد و حتی وصی هم نمی‌تواند برای صغیر همسر انتخاب کند ولو این که منتخب از سوی ولی قهری باشد.

^۱ خمینی، روح اله، ترجمه تحریرالوسیله، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲، جلد ۲ (کتاب نکاح، اولیای عقد)، ص...

از ماده ۱۰۴۱ ق.م. چنین برمی آید که قانونگذار نخواست است نکاح خردسالان را نافذ بداند. در همین راستا دکتر سیدعلی شایگان تخلف از شرایط شامل اختلاف جنس و بلوغ را موجب بطلان نکاح می‌داند:

بلوغ: تخلف از شرط سن را باید به دو قسمت کرد: اول اینکه نکاح دختران قبل از سیزده سالگی و پسران قبل از پانزده سالگی باطل است. ولی چون کلمه بطلان صراحتاً در قانون مدنی ذکر نشده، عقیده مخالف آن نیز طرفدار دارد که این نکاح باطل نیست و به مجازات متخلف اکتفا می‌کند. ولی به نظر ایشان ماده ۱۰۴۱ ق.م. از قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه بوده و ضمانت اجرای آن بطلان است. دوم اینکه: بطلان در ماده ۱۰۴۱ در تمام موارد جاری نیست؛ یعنی برای دختری که بین سیزده و پانزده و برای پسری که بین پانزده و هجده سالگی ازدواج می‌کند، امکان فسخ و مجازات قابل تصور است.^۱

دکتر صفایی معتقد است که بلوغ در ماده ۱۰۴۱ ق.م. به همان معنای فقهی به کار رفته است که طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی سن پانزده سال تمام قمری برای پسر و نه سال تمام قمری برای دختر معرفی شده است. البته نشانه‌هایی دیگر برای بلوغ در فقه بکار رفته شده که در حقوق امروزی هم می‌تواند معتبر باشد. یکی از این نشانه‌ها همین سن پانزده و نه سال تمام قمری است که علایم بلوغ طبیعی، جنسی و فیزیولوژیکی محقق می‌شوند. حال اگر این نکاح قبل از وقوع بلوغ در شخص صورت بگیرد چه حالتی دارد؟

قبل از پیروزی انقلاب اتفاق نظر بر این امر بود که نکاح یک امر کاملاً شخصی است و اراده طرف نکاح از شرایط اساسی صحت نکاح بشمار می‌رفت؛ به جز در مورد مجنون که ولایت ولی همچنان پابرجا بود. بدین سبب ولی نمی‌تواند بدون اراده صغیر به ولایت از او عقد نکاح ببندد. طبق تبصره ماده ۱۰۴۱ که مبتنی بر فقه اسلامی است، ولی می‌تواند مولی علیه را که هنوز به سن بلوغ نرسیده و به او صغیر یا صغیره اطلاق می‌شود، به عقد شخص دیگری در بیاورد؛ مشروط بر این که این عقد به مصلحت او باشد.^۲

طبق این نظر، چنین عقدی کاملاً صحیح و نافذ است. در ضمن صغیر هم بعد از رفع صغر نمی‌تواند آن را فسخ یا رد کند؛ چون یک عقد لازم واقع شده است، ولیکن اگر ولی مصلحت مولی علیه را در نظر نگیرد و او را به عقد شخص دیگری در بیاورد، چنان که دختر را به کمتر از

^۱ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، ص ۷۷، ۷۸

^۲ شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی ایران، کتاب دوم در خانواده، تهران، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۹۶، چاپ دوم، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹

مهر المثل شوهر دهد یا با وجود دو خواستگار متفاوت، دختر را به کسی شوهر دهد که عرفاً ناشایسته است، این ازدواج به قولی باطل و به قولی غیر نافذ است. دکتر صفایی نیز معتقد است که عدم رعایت شرط مصلحت مولی علیه چنین نیست که موجب بطلان عقد بشود؛ چون تبصره مذکور مبین چنین معنایی نمی‌باشد. البته از مفهوم مخالف عبارت تبصره این گونه تلقی می‌شود که نکاح صغیر به ولایت ولی در صورتی که به مصلحت مولی علیه نباشد، صحیح نیست. ایشان بر این عقیده‌اند که عدم صحت اعم از بطلان و به معنی اخص کلمه و عدم نفوذ است. در ماده ۱۹۰ ق.م.شرایطی برای صحت هر معامله ذکر شده که ضمانت اجرای آن بطلان و یا عدم نفوذ معامله است.

ظاهراً این گونه است که قانون مدنی در مورد ضمانت اجرای نکاحی که ولی، بدون رعایت مصلحت مولی علیه منعقد کرده است، صریح نیست؛ ولی طبق قواعد عمومی معاملات و قراردادهای فضولی و طبق نظر مشهور فقهای امامیه، قول عدم نفوذ این گونه نکاح بیشتر مورد قبول است. بنابراین نظر صغیر یا صغیره پس از رفع صغر و اصطلاحاً پس از رفع حجرش می‌تواند نکاح را تنفیذ یا رد کند.^۱ دخالت ولی قهری در ازدواج فرزند صغیر خود کمتر چهره حمایتی دارد و شاخه‌ای از اقتدار پدری است که محدود به مصلحت مولی علیه شده است تا از بروز بعضی خطرات جانبی جلوگیری شود. اختیار پدر، نسبی و محدود به مصلحت و منفعت مولی علیه است و از این حیث پسر و دختر هیچ تفاوتی با هم ندارند. دختر و پسر صغیر پس از بلوغ و رشد نیز حق فسخ نکاحی را که پدر یا جد پدری برای ایشان منعقد کرده است، ندارند. البته در این جا واژه "حق ندارند" بطور عام و کلی، ایفای معنی نمی‌کند، زیرا همان طور که گفتیم عقد نکاح صغیر و صغیره به ولایت ولی آنها در صورتی نافذ است که به مصلحت مولی علیه منعقد شده باشد و در این صورت است که پسر و دختر پس از رسیدن به سن بلوغ حق فسخ و رد آن را ندارند. در غیر این صورت اگر انعقاد این عقد به مصلحت و به نفع مولی علیه نباشد، پسر یا دختر بعد از رسیدن به سن بلوغ می‌توانند آن را فسخ کنند و یا آن را تنفیذ کنند، چرا که در اصل، دخالت خانواده صغیر در نکاح دو دلیل دارد: حمایت از صغیر و اظهار نظر درباره کسی که از این پس عضو خانواده می‌شود و نیک و بد او نه تنها به همسرش بلکه به خانواده او نیز مربوط می‌شود. قانون مدنی ایران مبنای نخست را قبول کرده است، زیرا رضایت خانواده تنها در نکاح

^۱ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۷۸، ۷۷

صغیر مؤثر است و شخص کبیر در انتخاب همسر خود آزاد است، به جز موردی که دختر می‌خواهد برای بار اول شوهر کند که در این مورد اجازه ولی مؤثر است.^۱

ادله ولایت پدر و جد پدری بر تزویج صغار

در آیه ۲۵۷ سوره بقره آمده است: اگر زن‌ها را پیش از آنکه با آنها تماس بگیرند طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید بپردازید، مگر آنکه حق خود را ببخشند و یا در صورتی که صغیر و یا سفیه باشند، ولی آنها، یعنی آنکسی که گره ازدواج دست اوست، آن را ببخشد. در روایت صحیح، از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: مقصود از کسی که امر نکاح به دست اوست و می‌تواند مهریه زن مطلقه را ببخشد، ولی اوست. در روایت دیگری فرموده است: مقصود، ولی زن است که حق دارد مقداری از مهریه را بگیرد و مقداری را ببخشد و حق ندارد تمام آن را ببخشد.^۲ بنابراین با توجه به روایاتی که در تفسیر آیه شریفه وارد شده، از این آیه استفاده می‌شود پدر و جد پدری بر نکاح صغیر، ولایت دارند. در آیه دیگری می‌فرماید: زانی که از دیدن خون ماهانه (خون حیض) نومیدند، اگر شک دارند که خون می‌بینند یا نه، عده طلاق آنان سه ماه است ولی دخترانی که هنوز خون ندیده اند و به سن حیض نرسیده اند، عده‌ای بر آنان نیست.^۳

بحث از عده طلاق در صورتی است که طلاق از نکاح صحیح واقع شود و بی تردید دختر قبل از بلوغ، صلاحیت امر ازدواج خود را ندارد. بنابراین طبق مفاد این آیه شریفه دختری که به سن بلوغ نرسیده در صورتی نکاح و طلاق در مورد او صحیح است که ولی او (پدر و یا جد پدری) او را تزویج نموده باشند.

ولایت پدر و جد پدری بر تزویج صغار در حقوق مدنی

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی به ولایت پدر و جد پدری بر تزویج صغار با واژه "اذن ولی" که مقصود از آن ولایت می‌باشد، اشاره دارد. متن اصلاح شده این ماده در سال ۱۳۷۹ چنین است: "عقد نکاح

^۱ شهبایی، مهدی، تعامل عقلانیت ماهوی و شکلی در نظام حقوقی ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوقی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

^۲ الحزّ العاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۰: ۲۸۲.

^۳ قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، فقه القرآن، ترجمه کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق. ص ۱۵۱-۱۵۲.

دختر، قبل از رسیدن به سنّ سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سنّ پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح^۱.
دخالت خانواده صغیر در نکاح او می‌تواند بر دو مبنای مختلف استوار گردد:
الف- حمایت از صغیر.

ب- اظهار نظر درباره کسی که از این پس عضو خانواده می‌شود، و نیک و بد او نه تنها به همسرش، به خانواده او نیز مربوط می‌شود.

در قانون مدنی، مبنای نخست پذیرفته شده بود، زیرا رضای ولی، تنها در نکاح صغیر اثر داشت و شخص کبیر، جز در مورد دختر باکره، در انتخاب همسر آزاد بود. مهم‌تر این که اجازه نکاح صغیر تنها با سرپرست قانونی او بود؛ اگر کودک، پدر یا جدّ پدری داشت، این اجازه را او می‌داد و سایر اعضای خانواده در این راه سهمی نداشتند و در صورت فوت اولیای قهری، تصویب اراده او با قیّم بود و احتمال داشت که قیّم، شخص خارج از خانواده باشد.

پس از اصلاح ماده فوق نیز دخالت خانواده همچنان بی‌اثر ماند، ولی مبنای دیگری برای دخالت پدر و جدّ پدری مطرح شد که پیش از آن، سابقه نداشت. این مبنای شاخه‌ای از «ولایت» است که گستره تازه‌ای یافته و بر شخصی‌ترین چهره زندگی، یعنی انتخاب همسر نیز سایه افکنده است. میراثی از فقه که در قانون مدنی رسوخ کرده و به ندرت می‌توان موردی برای آن سراغ یافت.

بدین ترتیب، باید پذیرفت که دخالت ولیّ قهری در ازدواج فرزند صغیر خود کم‌تر چهره حمایتی دارد و شاخه‌ای از اقتدار پدری است که محدود به «مصلحت مولی‌علیه» شده است تا از خطرهای آن کاسته شود. اختیار پدر، نسبی و محدود به مصلحت فرزند است و دختر و پسر صغیر از این حیث تفاوتی با هم ندارند.

رعایت مصلحت در نکاح صغار از دیدگاه قانون مدنی

قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه، رعایت مصلحت مولی‌علیه را لازم دانسته و نفوذ نکاح ولیّ قهری را مشروط بر این می‌داند که رعایت مصلحت در آن شده باشد. این مطلب در اصلاحیه ماده

^۱ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۷۷، ۷۸

۱۰۴۱ قانون مزبور لحاظ شده است. توضیح این که مجلس شورای اسلامی در اصلاحیه سال ۱۳۷۹، این گونه مقرر نمود: ازدواج دختر قبل از رسیدن به پانزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به هیجده سال تمام شمسی، منوط به تحصیل اجازه از دادگاه می‌باشد. این اصلاحیه به تأیید شورای نگهبان نرسید.^۱ این طرح به مجلس بازگردانده شد، لیکن مجلس متن فوق را بدون تغییر برای بار دوم تصویب نمود و به همین دلیل جهت داوری و اعلام نظر نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال گردید و در نهایت، مجمع، مصوبه مجلس را با تغییراتی به شرح زیر تصویب نمود: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به پانزده سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.^۲

احکام و آثار نکاح صغار

در صورتی که بین دو کودک صغیر، یا صغیر و کبیر، عقد نکاح ایجاد شود، احکام و آثاری بر آن مترتب می‌گردد. مهم‌ترین این احکام بدین قرار است:

الف: تضمین مهریه

اگر پدر یا دیگر اولیایی که در تزویج صغار ولایت دارند، اقدام به نکاح برای صغیر نمودند، باید مهریه همسر او را از اموال صغیر، در صورتی که دارای ملک باشد، بپردازند. در غیر این صورت پدر ضامن پرداخت مهریه می‌باشد؛ این حکم مورد توافق فقها است و کسی مخالفت نکرده است.^۳

ب: حرمت ازدواج

بعد از انجام عقد نکاح، زوج و زوجه با افرادی محرم می‌گردند و ازدواج با آن‌ها حرام می‌شود؛ مثل مادر زوجه صغیره که بر زوج صغیر حرام می‌شود. همچنین زوجه هر یک از پدر و پسر که برای او نکاح انجام شده، بر دیگری حرام می‌شود.^۴

^۱ مهرپور، حسین، مجموعه نظریات شورای نگهبان: نظریات تفسیری و شرعی دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۵، دادگستری، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵

^۲ همان، ص ۲۵۴-۲۵۵

^۳ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۳.

^۴ مجتهدی تهرانی، احمد، سه رساله: گناهان کبیره، محرم و نامحرم، احکام الغیبه، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۸۱، ص ۱۸ و ۱۹.

ج: عدم اختیار بر فسخ نکاح بعد از بلوغ

این پرسش مطرح است که آیا دختر یا پسر صغیر پس از بلوغ و رشد می‌توانند عقدی را که قبل از بلوغ بین آنها ایجاد شده برهم زنند یا خیر؟ فقهای امامیه معتقدند که عقد انجام شده از طرف دختر (صغیره) لازم بوده و بعد از بلوغ حق برهم زدن آن را ندارد. این مسأله مورد توافق است و بعضی ادعای اجماع نموده‌اند. دلیل این دیدگاه علاوه بر اجماع، روایات صحیحه می‌باشد. مانند این که، ابن‌بزیع می‌گوید: از امام رضا(ع) سؤال کردم، پدری دختر صغیر خود را ازدواج می‌نماید، سپس از دنیا می‌رود و دختر در حالی که هنوز با او نزدیکی نشده، به حد بلوغ می‌رسد، آیا حق دارد نکاح انجام شده را فسخ نماید؟ حضرت فرمود: نکاح انجام شده صحیح و بر دختر نافذ است. "قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَرْوِيجُ أَبِيهَا".^۱ اما این که آیا پسر صغیر هم بعد از بلوغ می‌تواند عقد را برهم زند یا نه، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد: دیدگاه مشهور این است که پسر صغیر همانند دختر صغیره بعد از بلوغ حق ابطال نکاح را ندارد، زیرا فرض بر این است که نکاح با رعایت مصلحت و با ولایت صحیح شرعی انجام گردیده است. روایاتی نیز بر این دیدگاه دلالت دارد، مانند آن که امام صادق (ع) فرموده‌اند: عقدی که پدر واقع ساخته بر دختر و پسر نافذ است، "يَجُوزُ عَلَيْهَا تَرْوِيجُ الْأَبِ وَيَجُوزُ عَلَى الْغُلَامِ..."^۲.

در مقابل دیدگاه مشهور، عده‌ای از فقها مانند شیخ طوسی و ابن‌برآج، ابن‌حمزه و برخی دیگر معتقدند: پسر صغیر بعد از بلوغ، خیار فسخ نکاح دارد و می‌تواند عقد را امضا یا ابطال نماید. دلیل این نظریه، دو چیز است:

الف - ضرر بر زوج، زیرا اثبات مهر و نفقه بر وی ضرر بر اوست، در حالی که بر زوجه چنین ضرری وارد نمی‌گردد، از این رو از باب دفع ضرر، اگر خواست می‌تواند عقد را ابطال نماید.

ب - دلیل دیگر، برخی از روایات است. لیکن از هر دو دلیل جواب داده شده که تفصیل آنها خارج از مجال این تحقیق است.

ج - حرمت نزدیکی با زوجه صغیره: بر زوج حرام است، قبل از آن که زوجه صغیره به سن بلوغ برسد با او نزدیکی نماید، اعم از این که با نکاح دائم، زوجیت منعقد شده باشد یا با عقد موقت. این حکم مورد توافق فقها است و دلیل آن علاوه بر اجماع، روایاتی است در حد استفاضه، از جمله، حلبی با سند صحیح از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرموده است: اگر مردی دختر

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق محمد حسین درایتی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۹۴

^۲ همان، ج ۵، ص ۳۹۶

صغیره‌ای را به عقد خود درآورد تا زمانی که به سنّ نه سالگی نرسیده، نباید با او نزدیکی نماید. "إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ وَهِيَ صَغِيرَةٌ فَلَا يَدْخُلُ بِهَا حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ"^۱. اگر زوج با زوجه صغیره‌ی خود نزدیکی نماید، احکامی بر آن مترتب می‌شود، از جمله این که:

اگر زوجه صغیره با این عمل، افضاء نشده باشد، عقد نکاح باقی است، ولی جایز نیست زوج در آینده با زوجه نزدیکی نماید، بلکه می‌تواند با وی زندگی نماید و یا او را طلاق دهد^۲. اگر با انجام عمل زناشویی زوجه افضاء شده باشد، بر زوج حرام مؤبد می‌گردد^۳. در صورت افضای زوجه صغیره، بر زوج واجب است دیه یک انسان کامل را به او بپردازد. هم چنین در صورت افضای زوجه صغیره با نزدیکی بر زوج واجب است تا زمانی که زوجه زنده است، نفقه او را بپردازد. در روایت صحیح، حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرموده است: در صورتی که زوجه صغیره با عمل زناشویی افضاء گردیده، تا زنده است زوج باید نفقه او را بپردازد. «قَالَ: عَلَيْهِ الْإِجْرَاءُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ حَيَّةً»^۴.

خ- وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره: از عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود، پرداخت نفقه زوجه هر چند صغیره باشد، بر زوج کبیر واجب است. این دسته از فقیهان معتقدند که عقد نکاح خود مقتضی نفقه می‌باشد، خواه تمکین نمودن زوجه در مقابل زوج ممکن باشد، مانند آن که زوجه کبیره است یا ممکن نباشد، مثل آن که زوجه به سنّ بلوغ نرسیده باشد. مستند این دیدگاه اطلاق بعضی از آیات قرآن و روایات است، مانند این که در روایت مؤثق، اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق(ع) از حق زن بر مرد سؤال کردم، فرمودند: از حقوق زن این است که مرد باید خوراک و پوشاک او را تأمین نماید. اطلاق این روایت، صورت عدم امکان تمکین زوجه در مقابل زوج را شامل می‌شود، البته آن دسته از فقها که معتقدند شرط پرداخت نفقه، تمکین زوجه در مقابل زوج می‌باشد، آیات و روایات مورد اشاره را منصرف از فرض بحث دانسته و گفته‌اند: این ادله نسبت به زوجه صغیره دارای اطلاق نیست. هم‌چنین در فرضی که

۱ همان، ص ۳۹۶

۲ مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، ج اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۴۷.

۳ محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، اسماعیلیان، ج دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴ الحرّ العاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۲.

زوج صغیر است و زوجه کبیره، بسیاری از فقها معتقدند که پرداخت نفقه بر زوج هر چند صغیر باشد، واجب است. البته به دلیل این که صغیر دارای تکلیف نیست، ولی او باید از اموالش بپردازد.

د- عدم رعایت مصلحت در نکاح صغار: اقدام ولی نسبت به نکاح صغار باید در جهت غبطه و رعایت صلاح و سود آنان باشد، یا این که مستلزم مفسده و ضرر بر آنان نباشد (بنابر اختلاف رأیی که در این مورد وجود دارد) در غیر این صورت، یعنی اگر ازدواج به مصلحت صغیر نباشد یا مضر به حال او باشد، مانند این که با وجود دو خواستگار، ولی از نکاح دختر صغیره‌اش با فرد صالح خودداری نماید و او را به عقد دیگری درآورد یا به کم‌تر از مهرالمثل (مهریه‌ای که برای دختران هم شأن او در نظر گرفته می‌شود) تزویج نماید یا برای همسر پسر صغیر خود مهریه‌ای بیش‌تر از مهر المثل در نظر بگیرد این پرسش مطرح است که آیا عقد نکاح باطل است یا متوقف بر اجازه صغیر و صغیره بعد از بلوغ می‌باشد؟ در این باره بین فقها اختلاف نظر وجود دارد: دیدگاه مشهور فقها این است که در این گونه موارد، عقد به صورت فصولی واقع می‌شود و موقوف بر آن است که صغیر پس از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید که در صورت اجازه، صحیح و در صورت رد، باطل است. البته اگر ولی، دختر صغیره خود را به مهریه‌ای که کم‌تر از مهر المثل است، تزویج نماید، برخی از فقیهان فرموده‌اند: عقد، صحیح و مهریه تعیین شده، باطل و متوقف بر اجازه دختر صغیره بعد از بلوغ می‌باشد، اگر آن را اجازه داد، صحیح، و الا باید زوج، مهر المثل را بپردازد.

در مقابل این دیدگاه، بعضی از فقها معتقدند که عقد به کلی باطل است و اجازه دختر صغیره پس از بلوغ هم موجب صحت آن نمی‌شود.

ذ- توارث بین صغیرین: در صورتی که عقد نکاح بین دو صغیر با رعایت مصلحت انجام پذیرد، صحیح و نافذ است و اگر یکی از دو صغیر قبل از بلوغ فوت نماید، دیگری از او ارث می‌برد.

ولایت در مورد دختر کبیره بالغه

لزوم یا عدم لزوم اذن یا اجازه ولی در ازدواج دوشیزه بالغ و رشید در فقه امامیه، از گذشته‌های دور مورد بحث بوده است. قانونگذار در این مسئله اندیشه‌ی لزوم را پذیرفته است، برخی پیشنهادت اصلاحی نیز با قبول اندیشه‌ی لزوم بوده است، لکن برخی دیگر از پیشنهادها بر بنیان قبول اندیشه‌ی عدم لزوم است. توضیح ذیل روشنگر این ادعاست. ماده ۱۰۴۳ ق.م. اصلاحی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مقرر می‌دارد: در نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر و یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه

مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده‌ی پیشنهادی جایگزین برای ماده فوق از سوی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، مستقر در قم، به شرح ذیل است: ازدواج دختر باکره که ۱۳ سال قمری او تمام شده، اگرچه رشیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط است. برای احراز موضوع لازم است دختر رشیده با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط ازدواج و مهری که بین آنها قرار داده شده، به دادگاه صالح مراجعه نموده و دادگاه باید مراتب را به اطلاع ولی رسانده و چنانچه تا ۱۵ روز از تاریخ اطلاع، هیچ پاسخ موجهی از طرف او به دادگاه واصل نشود، دادگاه به موجه نبودن علت مضایقه ولی حکم می‌کند. دادگاه در صورت صلاحدید، می‌تواند وقت بیشتری برای ولی تعیین نماید. آنچه در هر دو متن (متن قانون و متن پیشنهادی) مسلم انگاشته شده "توقف صحت نکاح دوشیزه رشیده بالغ، بر اجازه پدر یا جد پدری" است، با این تفاوت که در متن قانون تعبیر به بلوغ و در متن پیشنهادی تعبیر به ۱۳ سال قمری شده است. وجه تبدیل تعبیر از بلوغ به ۱۳ سال قمری این است که مجمع تشخیص مصلحت نظام براساس مصلحت، سن بلوغ دختر برای ازدواج را به ۱۳ سال تغییر داده است. واضح است تا وقتی این تغییر از سوی مجمع جنبه‌ی قانونی دارد، حاکم بر سن بلوغ (۹ سال) خواهد بود و از نظر قانون ۱۳ سال سن رسمی ازدواج خواهد بود.

حائز اهمیت است که ظاهر متن پیشنهادی دیگری که از اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در تهران، ارائه شده، حذف توقف مزبور (یعنی توقف صحت نکاح دوشیزه رشیده بالغ بر اجازه پدر یا جد پدری) است. پیشنهاد دهندگان متن مزبور توقف مذکور را تنها قبل از رسیدن به سن رشد پذیرفته اند. متن ارائه شده به این شرح است. نکاح دختر یا پسری که به سن بلوغ رسیده است قبل از رسیدن به سن رشد موقوف به اذن ولی یا قیم اوست و هرگاه ولی یا قیم، بدون علت موجه از دادن اذن مضایقه کند ولایت در نکاح ساقط و در این صورت دختر یا پسر غیر رشید می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه و با معرفی کامل شخصی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده و با اثبات غیر موجه بودن مخالفت ولی یا قیم، از دادگاه اجازه ازدواج بگیرد و پس از اخذ اجازه به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت آن اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد درباره این که ولی می‌تواند برای دختر و پسر صغیر خود نکاح نماید، بین فقها اختلافی وجود ندارد،^۱ مستند این سخن در فقه امامیه علاوه بر اجماع، آیه ۴ از سوره طلاق: "فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ" است که برای دختران نابالغ، سه ماه عده تعیین کرده است. سیره رسول خدا(ص) و اصحاب ایشان نیز دلالت بر صحت این عقد دارد.^۲ به هر حال، این ازدواج باید به مصلحت طفل باشد و صرفاً مسئولیتی خطیر در دست ولی قهری است.^۳ به طوری که رعایت مصلحت طفل در اولویت هر نوع ازدواجی قرار دارد.^۴

با بررسی و تتبع در میان متون دینی به این نکته می‌توان دست یافت که مهمترین فلسفه ازدواج در نگاه الهی، رشد و تکامل و پاسخ به نیازهای فطری انسان در این زمینه است. هدف از ایجاد خانواده و ازدواج، تأمین آرامش قلبی و ایجاد سکون در قلب مؤمن برای طی کردن مسیر به سوی خدا و رسیدن به قرب الهی است. احکامی که به صورت اجباری وارد شده، جنبه شمولی نداشته و انجام آن جز در موارد استثنائی توصیه نشده است. ازدواج نیز همانند بسیاری از احکام دیگر، به صورت اجباری و در صورت کراهت یکی از طرفین یا هر دو، از دیدگاه اسلام مطرود و باطل است.^۵ و این مساله درباره ازدواج کودکان نیز مورد تأکید است. بر این اساس، فردی که در جایگاه ولایت و قیمومت قرار می‌گیرد، در مواردی استثنائی و با در نظر گرفتن مصلحت طفل، می‌تواند او را به عقد نکاح درآورد. اگرچه این موارد نادر است. اما شارع مقدس در این مورد نیز حکم به کراهت صادر نموده است. همچنین، نکاح به معنای نزدیکی جنسی را منوط به قوه بدنی نموده و نکاح به این معنا را قبل از بلوغ ممنوع کرده است تا وجهه مصلحتی و روحی این پیوند قبل از بلوغ رعایت شود و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری به عمل آید.

با مطالعه تطبیقی حقوق اسلام و اسناد حقوق بشر در هر دو منبع، رضایت زوجین شرط اساسی صحت ازدواج بوده و ازدواج کودک غیر بالغ در صورت عدم توجه به رعایت مصلحت او، ممنوع می‌باشد. از سوی دیگر مسئولیت‌های ذکر شده در کنوانسیون با قانون مدنی که از مبانی فقهی اسلام اخذ شده و ریاست را به مردان داده و او را موظف به پرداخت نفقه می‌نماید، در

^۱ محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ۱۳۷۹، مرکز نشر علوم اسلامی، ص ۴۸

^۲ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، ص ۹۱.

^۳ العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا) المعه دمشقیه، کتاب نکاح، جامعه التجف الدیبیه، جلد ۱، نجف، ۱۱۴۱، ص ۱۵۹.

^۴ نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۷، ۱۴۰۴ق. ج ۴۳، ص ۲۹-۷۳

^۵ العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، المعه دمشقیه، کتاب نکاح، (بی تا)، ص ۲۳۴.

تعارض است. همچنین در خصوص چند همسری و ازدواج موقت که اسلام آن را جایز می‌داند کنوانسیون ساکت است.

با وجود جواز مسلم کودک همسری در فقه توجه به آثار سوء این پدیده از دیرباز قانونگذار ایران درصد برقراری ممنوعیت یا محدودیت برای آن بوده است؛ اما این انتقادات نه به حکم شرعی جواز کودک همسری بلکه سوءاستفاده از آن مربوط نمی‌شود. با توجه به وضعیت اخلاقی و فرهنگی جامعه امروزی، نظارت حقوقی و قانونی بر نهاد کودک همسری باید بیشتر مد نظر قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم.
- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، قم، ناشر سیدالشهدا، ۱۴۰۳ ق.
- اقبالی، میثم، حقوق بشر در اسناد بین المللی، فصلنامه تحقیقات علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۹، ۱۳۹۵، ص ۱۸-۳۶.
- حرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مترجم الحدیث و علومه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- خمینی، روح اله، ترجمه تحریرالوسیله، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریه الاسلامیه الغراء، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ ق.
- سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید؛ بهرامپوری، رسول؛ کوهستانی، محسن، تحلیل فقهی حقوقی کودک همسری در پرتو انتقادات وارد بر آن؛ تلاشی برای ارائه پیشنهاد مطلوب، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۵، شماره ۵۲؛ ۱۳۹۹، ص ۱۴۹ - ۱۶۵.
- شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی ایران، کتاب دوم در خانواده، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپ، ۱۳۹۶.
- شکری، فریده، بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۵۶.
- شهابی، مهدی، تعامل عقلانیت ماهوی و شکلی در نظام حقوقی ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوقی، شیراز، دانشگاه شیراز، شماره ۱، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۵۶.
- شیخی، محمدتقی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- صادقی، سید حسین، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، نشریه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۹-۲۳.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، المعه الدمشقیه، کتاب نکاح، نجف، جامعه النجف الدیبیه، ۱۱۴۱ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- فاطمی قمی، سید محمد، قانون مدنی، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، فقه القرآن، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، تهران، شرکت انتشارات بهمن برنا، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق محمد حسین درایتی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷.
- مجتهدی تهرانی، احمد، سه رساله: گناهان کبیره، محرم و نامحرم، احکام الغیبه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۸۱.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، اسماعیلیان، چ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، قم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مهرپور، حسین، مجموعه نظریات شورای نگهبان: نظریات تفسیری و شرعی دوره اول از تیرماه ۱۳۵۹ تا تیر ماه، ۱۳۶۵، تهران، دادگستری، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۶۵.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ق.
- United Nations Population Fund. Ending Child Marriage: A guide for global policy Action. London: Published by IPPF; 2007. P.7-20. Available at: <http://www.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf>.
- Davis A, Postles C, Rosa G. A Girl's Right to Say No to Marriage: Working to End Child Marriage and keep Girls in Schools. United States: Published by Plan Limited (is a wholly owned subsidiary of Plan International); 2013. p.6-55. Available at: <http://www.planbelgie.be/sites/default/files/user>